وادی شعر

مثنوی هجرت

او که با آیینه‌ها پیوند داشت
بر لبانش غنچه لبخند داشت
رفت تا اوج ثریا پر کشید
چون نسیمی روی گل‌ها سر کشید
آه ای آبی‌ترین دریای عشق
نام تو زیباترین معنای عشق
داغ تو بر دوش دل سنگین شده است
آسمان شعر من غمگین شده است
آه ای ابری‌ترین ابر بهار
بر کویرستان دل‌هامان ببار
چون دل دریا ز هجرت غصه خورد
بعد تو دل را به کی خواهم سپرد

آیینه در خاک

چرا عزم سفر کردی و رفتی
ملائک را خبر کردی و رفتی
چو فرمان نگارت را شنیدی
گذر از صد خطر کردی و رفتی
چرا آیینه‌ام در خاک رفتی
تو ما را بی‌پدر کردی و رفتی

خون لاله

تو را ای مهربان در خاک کردیم
تو را با خون لاله پاک کردیم
چو کوچیدی تو با خیل پرستو
چو لاله سینه را صد چاک کردیم

سیدمهدی سیداحمدی

گفت‌وگوی «جوان» با خواهر شهیدان مهدی (حیدر) و حمید عبدوس که به فاصله ۲۰ روز به شهادت رسیدند

کربلای ۴ حیدر و کربلای ۵ حمید را آسمانی کرد

صغری خیل فرهنگ

شهید حجت‌الاسلام حیدر عبدوس در کربلای ۴ به شهادت رسید و کمتر از ۲۰ روز بعد برادرش حمید که خبری از شهادت برادرش حیدر نداشت در روند عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید. هنگام تشییع جنازه حیدر، حمید در جبهه بود و مادر اجازه نداد کسی به حمید خبر شهادت برادرش را بدهد، می‌گفت: «نمی‌خواهم اسلحه حیدر زمین بماند. هر وقت خودش خواست برمی‌گردد.» ۲۰ روز بعد وقتی خبر شهادت حمید را به مادر دادند، بر سر جنازه بی سر و دست و بدن حمید حاضر شد و گفت: «همان‌گونه که زینب(س) رگ‌های بریده برادر را بوسید، من باید رگ‌های بریده گردن پسرم را ببوسم، از این رگ‌ها ندای قرآن و نام اهل بیت خارج شده است.» اینها همان ام‌وهب‌هایی هستند که درس ایثار و صلابت را در مکتب حسین(ع) آموخته و از پیام‌رسان عاشورا الگو گرفته‌اند. گفت‌وگوی ما با طاهره عبدوس خواهر شهیدان عبدوس را پیش رو دارید.

شهید حیدر عبدوس نفر دوم از سمت راست

چند برادر داشتید که از بین‌شان دو برادر به شهادت رسیدند؟

ما دو خواهر و دو برادر بودیم که شهیدان حیدر (مهدی) فرزند دوم و حمید فرزند چهارم خانواده در سال ۶۵ با فاصله تقریباً ۲۰ روز از هم به شهادت رسیدند. حیدر متولد ۱۴ فروردین ۱۳۴۱ و حمید متولد ۷ مرداد ۱۳۴۷ بود. ما در تهران و در خانواده‌ای مذهبی و مقید به ارزش‌های اسلامی و مقلد امام خمینی بودیم. برادرم حیدر در مدرسه راهنمایی یک مربی انقلابی و مذهبی داشت که با آنها جلسات هفتگی و مهدوی برگزار می‌کردند. همین جلسات موجب شد برادرم «حیدر» به عشق حضرت مهدی(عج) نام خودش را به «مهدی» تغییر دهد.

پدر و مادرتان چه سبک تربیتی را در خانه اعمال کرده بودند که نتیجه‌اش شهادت برادران‌تان شد؟

بچه‌ها در دامان پرمهر مادری مؤمن و فداکار و علاقه‌مند به اهل بیت(ع) رشد کردند. پدر بسیار زحمتکش و متعهد در کار و کارمندی دلسوز و پرکار بود که تلاش می‌کرد رزق حلال وارد خانه کند و مقید به پرداخت خمس مالش بود. پدر به افراد نیازمند توجه زیادی داشت. به حق باید گفت که نقش مادرم در تربیت دینی ما بسیار مؤثر بود. از همان کودکی جلسات آموزش و روخوانی قرآن در خانه ما برگزار می‌شد و مادرم به خانم‌هایی که سواد نداشتند قرآن آموخته بود. خواهرم و حیدر در تابستان و اوقات فراغت به دخترها و پسرهای نوجوان قرآن آموزش می‌دادند. همه اینها باعث شد تا قرآن و مسائل مذهبی در خانه ما و در تربیت بچه‌ها نقش مهمی داشته باشد. مادرم با اینکه سواد مختصری داشت اما برای تعلیم آموزه‌های دینی به دیگران خودش را به زحمت می‌انداخت و تلاش می‌کرد. بسیاری از آنها هنوز هم دانسته‌های دینی و احکام خود را مرهون آن روزها و کلاس‌های مادرم می‌دانند. در کنار همه اینها مادرم بسیار اهل امر به معروف و نهی از منکر بود. مادرم با بیانی دلنشین و نرم به افراد تذکر می‌داد که اکثراً می‌پذیرفتند و شرمنده هم می‌شدند که خطایی از آنها سر زده و برخی خانم‌های بی‌حجاب با ارتباط با مادرم باحجاب شدند. آموزه‌های دینی را با عشق به ما آموخته بود. ما قبل از انقلاب رادیو و تلویزیون نداشتیم و آنچه حرام و نادرست بود را نه نگاه می‌کردیم و نه گوش می‌دادیم. همین رفتارها و اخلاق و ویژگی مادرم در خانه ما و برادرهای شهیدم را به سمت مسیری کشاند که مقید به دستورات دینی باشند و در جامعه و بین دوستان‌شان تأثیرگذار باشد.

چطور با انقلاب همراه شدید؟

خانواده ما از طریق روحانی مسجد محل که فردی انقلابی و دوستدار امام خمینی(ره) بود با آرمان‌های انقلاب آشنا شد. کتاب‌فروشی محله ما هم فروشنده‌ای داشت که فعال سیاسی بود و کتاب‌هایی را برای مطالعه و آگاهی از وضعیت موجود به ما می‌داد. مادرم رساله امام خمینی (ره) را توسط امام جماعت مسجد تهیه کرده و خانواده ما همگی از رساله ایشان استفاده می‌کردیم و کتاب‌های دیگری هم از نویسنده‌های انقلابی به دست‌مان می‌رسید. ما اعلامیه‌های امام را مطالعه می‌کردیم و به دیگران هم می‌رساندیم به طوری که یکی از اطرافیان ما که با ساواک همکاری داشت به پدر و مادرم تذکر داده بود که اگر این‌طور ادامه دهید دچار مشکل می‌شوید. گاهی به مراسم دعای ندبه و دعای کمیل و مهدیه تهران که مرحوم کافی اجرا می‌کرد می‌رفتیم و در سخنرانی‌های انقلابی که در گوشه و کنار شهر تهران دایر می‌شد شرکت می‌کردیم.

برادرهای شهیدتان مهدی (حیدر) و حمید در دوران انقلاب فعالیت خاصی داشتند؟

برادرم حیدر در سال ۵۶ در دوران راهنمایی بود که به همراه دوستانش در مدرسه عکس شاه را پایین کشیده و پاره کرده بودند و شعارهایی علیه شاه نوشتند. همین امر باعث شد ساواک تا مدت‌ها در تعقیب‌شان باشد، چون دیگر به آن مدرسه نمی‌رفتند و فراری بودند. حیدر به قم عزیمت کرد و در آنجا به همراه درس مدرسه، طلبگی هم می‌خواند ولی ساواک آنها را در قم دستگیر کرد. مدت کوتاهی در زندان به سر بردند که با ضمانت پدر یکی از دوستانش، آزاد شدند. حیدر از ابتدای انقلاب به پخش و تکثیر نوارها و اعلامیه‌های امام مبادرت می‌کرد، در تظاهرات علیه رژیم منفور شاه و راهپیمایی‌های بزرگی چون قیطریه، ۱۷ شهریور، تاسوعا و عاشورای تهران شرکت داشت. حمید در این ایام که ۱۰ سال بیشتر نداشت هم در تظاهرات شرکت می‌کرد و روی دیوارها شجاعانه شعارهایی علیه رژیم می‌نوشت و گاهی به همراه تعدادی از دوستان هم‌سن و سالش تظاهراتی راه می‌انداختند و در خیابان‌ها با هم و با مشت‌های گره کرده شعار می‌دادند. برادرهای شهیدم در جهت آرمان‌های انقلاب و امام حرکت می‌کردند تا دین خود را به این نظام با شرکت در نماز جمعه، انتخابات، بسیج و جهاد سازندگی ادا کنند تا این نهال نورسیده به ثمر برسد. حیدر در این ایام وارد کمیته انقلاب اسلامی شد تا در دفاع از انقلاب و محافظت از شهرها بهتر بتواند خدمت کند در حالی که ۱۷ سال بیشتر نداشت.

خانواده شما در جنگ در چه شرایطی قرار داشت؟

با شروع جنگ احساس تکلیف شدیدی در میان اعضای خانواده ما بود. با خود عهد کردیم که برای حفظ نظام اسلامی و خاک پاک وطن از دست اشرار هر آنچه در توان‌مان هست را هزینه کنیم چراکه وقتی چیزی را با زحمت و اهدای خون پاک شهدا به دست می‌آوریم باید با صبر و تلاش مضاعف آن را حفظ کنیم.

از شهدای خانواده‌تان بگویید.

حیدر متولد سال ۱۳۴۱ در شهر تهران بود که تا دوران راهنمایی در تهران تحصیل کرد. سال اول دبیرستان در دبیرستان البرز ثبت نام کرد ولی قبل از ماه مهر بلافاصله منصرف شد و وارد هنرستان شد و با اینکه استعداد بالایی داشت به قم رفت، درس طلبگی‌اش را در مدرسه رسالت می‌خواند (برادرم حیدر تا زمان شهادت تا رسائل و مکاسب خوانده بود) و همزمان هم در هنرستان ادامه تحصیل می‌داد تا دیپلمش را هم بگیرد. برادرم حیدر سال ۶۱ ازدواج و زندگی ساده و بی‌آلایشی را آغاز کرد که ثمره آن یک فرزند پسر و یک دختر بود که هفت ماه بعد از شهادت پدر به دنیا آمدند.

چطور شد که بر خود لازم دانست وارد میدان جهاد و مبارزه شود؟

حیدر که در سال ۵۹ در حوزه مشغول تحصیل بود، با اشغال شهرهای کشور توسط متجاوزان عراقی به منطقه اعزام شد. او رفتن به جبهه را تکلیف شرعی خود می‌دانست. از همان مهرماه سال ۵۹ که اولین بار اعزام شد به طور مکرر جبهه می‌رفت. پدر و مادرم هم در بسیج مسجد، فعالیت گسترده‌ای در خدمات پشت جبهه داشتند که دو بار پدر برای خدمت‌رسانی و تدارکات به جبهه و مادرم هم برای شست‌وشوی پتوها به خرمشهر رفتند. حیدر جهاد را یک تکلیف شرعی می‌دانست و از همان مهر ۵۹ اعزام شد و تا زمان شهادت در عملیات‌های متعدد شرکت کرد. خانواده مشوق او برای دفاع و حراست از نظام و کشور بودند و منعی برای او ایجاد نمی‌کردند. هنگامی که مسئولیت داشت همسر و فرزندش را هم با خود به ارومیه برده بود و مدتی در آنجا زندگی می‌کردند.

چه مسئولیت‌هایی در جبهه داشت؟

در اعزام‌های اولیه که از حوزه اعزام می‌شد برای تبلیغ در پادگان‌ها با برپایی سخنرانی و نماز جماعت و دعا با کلام نافذ خود مشوق رزمندگان بود و با آنها ارتباط برقرار می‌کرد. در عملیات‌ها هم در لباس رزم عمامه بر سر با کلمات و روایات ائمه، رزمندگان را تشویق می‌کرد و حتی نقش سقایی و تدارکاتی را هم بر عهده می‌گرفت و هنگام عملیات اسلحه به دست می‌گرفت ولی پس از مدتی به اصرار مسئولان فرماندهی تبلیغات سپاه در شمال شرق کشور را به عهده گرفت که تا یک ماه قبل از شهادت این مسئولیت را برعهده داشت.

وقتی به مرخصی می‌آمدند از جبهه و اتفاقات و رشادت بچه‌ها با شما صحبت می‌کرد؟

برادرم حیدر، جبهه‌های ایران را به صحنه قیام امام حسین(ع) تشبیه می‌کرد و رزمندگان را به اصحاب امام و عظمت روحی و معنوی و قوایی رزمندگان را می‌ستود و با آیات و روایات‌های متعدد از امدادهای غیبی الهی صحبت می‌کرد.

چه توصیه‌هایی از این شهید بزرگوار در ذهن شما باقی مانده است؟

مادام تأکید داشتند عزت نفس، عفت کلام و عزت بیان داشته و همیشه خدا را در همه جا به یاد داشته باشیم. همین روحیه‌اش باعث شده بود در دوران دبستان به معلم خود سخنی سازنده بگوید که موجب شود معلم باحجاب شود. ۱۵ سال بعد از آن ماجرا وقتی خبر شهادت حیدر به گوش معلمش رسید نزد مادر آمد و از خاطره آن روز برای ما تعریف کرد.

چه شاخصه‌های رفتاری در وجود حیدر بیش از همه شما را دلتنگ شهادتش می‌کند؟

حیدر متانت و کرامت نفس، وقار و ادب، مقاوم و دلیر، غیرت دینی و انقلابی داشت. به قول یکی از دوستانش خوشنام و خوش‌خلق اما گمنام بود. بنده خالص خدا شدن آرزوی او بود. برادرم مهربان، متواضع و شیفته شهادت بود.

از شهادتش بگویید. در چه عملیاتی شهید شد؟

حیدر پس از استعفا از فرماندهی تبلیغات جبهه شمال‌غرب به جبهه جنوب رفت. چون اعتقاد داشت و می‌گفت شهادت در جنوب است. حیدر در عملیات کربلای ۴ در ۴ دی ۱۳۶۵ از ناحیه پهلو ترکش خورد و در شلمچه به شهادت رسید. آن زمان حمید هم در جبهه حضور داشت. حیدر قبل از شهادت یادگاری‌هایی هم از عملیات‌ها بر بدن داشت و جانباز بود ولی هیچ کدام از این‌ها باعث نشد جبهه را کنار بگذارد و بعد از بهبودی سریع به جبهه بازمی‌گشت. برادرم حیدر بعد از ۳۳ ماه حضور در جبهه به شهادت رسید.

خبر شهادت را چه کسی به شما داد؟

امام جماعت مسجد خبر شهادت ایشان را به پدر و مادرم داد. مادرم بعد از شنیدن خبر شهادت حیدر گریه نمی‌کرد و اگر هم اشک می‌ریخت، می‌گفت اشک‌های من برای علی‌اکبر حسین(ع) است. مادر در این دوران پدرم را به آرامش دعوت می‌کرد.

شهید حیدر در کجا دفن و به خاک سپرده شد؟

وقتی پیکر حیدر را به مسجد محل آوردند، ابتدا توسط اهالی محل تا خانه تشییع و بنا بر وصیت ایشان در امامزاده اشرف سمنان به خاک سپرده شد.

از شهید دوم خانه‌تان بگویید.

حمید در اوایل جنگ با اینکه سنش به حد قانونی نرسیده بود، با دست بردن در شناسنامه سن خود را قانونی نشان داد و در حالی که جثه بسیار نحیفی داشت در بسیج ثبت‌نام کرد و اعزام شد ولی مرتبه اول در پادگان آموزشی دستش شکست و به جبهه نرفت اما بعدها مکرر در نقش تخریبچی به منطقه اعزام شد.

حمید و حیدر با هم همرزم بودند؟

حمید از سال ۶۱ به همراه مهدی به منطقه رفت و در آنجا آموزش دید. از آن به بعد گاهی هر دو به همراه داماد خانواده در عملیات‌ها شرکت کرده و همرزم هم بودند. برخی مواقع حیدر خود را بعد از عملیات به منطقه می‌رساند و معتقد بود کار تبلیغی‌اش بیشتر در این زمان نیاز است. حمید هم تخریبچی بود و در جبهه‌های جنوب فعالیت می‌کرد. در برخی عملیات‌ها حیدر و حمید و دو داماد خانواده در جبهه و عملیات شرکت داشتند.

حمید متوجه شهادت حیدر در عملیات کربلای ۴ شد؟

خیر حمید نمی‌دانست که حیدر به شهادت رسیده است و در ۷ دی ماه هنگام تشییع جنازه حیدر، در جبهه بود. دایی‌ام می‌خواست به حمید اطلاع دهد اما مادرم مانع شد و گفت نمی‌خواهم اسلحه حیدر زمین بماند. هر وقت خودش خواست برگردد. حمید در روند اجرای عملیات کربلای ۵ یعنی ۲۰ روز بعد از شهادت برادرش حیدر در حالی که خبری از شهادت ایشان نداشت، به شهادت رسید.

> مادرم بر بالای سر جنازه حمید حاضر شد و گفت همان‌گونه که زینب (س) رگ‌های بریده برادرش را بوسید، من باید رگ‌های بریده گردن پسرم را بوسه بزنم. از این رگ‌ها ندای قرآن و نام اهل بیت خارج شده است

شنیدن خبر شهادت برادر دیگرتان به فاصله ۲۰ روز بعد دشوار نبود؟

وقتی به ما خبر شهادت حمید و جنازه بی سر و دست و بدن پر از ترکش را آوردند، مادرم بر بالای سر جنازه حمید حاضر شد و گفت همان‌گونه که زینب (س) رگ‌های بریده برادرش را بوسید، من باید رگ‌های بریده گردن پسرم را بوسه بزنم. از این رگ‌ها ندای قرآن و نام اهل بیت خارج شده است. افسوس می‌خورم که دیگر پسری ندارم تقدیم این راه مقدس کنم، کاش فرزندان بیشتری داشتم و بقیه عمرم را در مراسم تشییع پیکر پاره پاره آنها و در مجالس آنها می‌گذراندم.

در پایان هر صحبتی که دارید بفرمایید.

رهبر معظم انقلاب سال ۱۳۸۶ در سمنان به منزل پدر و مادرم آمدند و در این دیدار بیاناتی را ایراد کردند. در میان صحبت‌های ایشان نکته‌ای بود که تمایل دارم در پایان گفت‌وگوی‌مان خدمت شما عرض کنم که بسیار امیددهنده است. امام خامنه‌ای فرمودند: «بدانید هر کس (با هر مقام و موقعیتی) بخواهد به این نظام لطمه وارد کند، روی خون شهدا سر می‌خورد و به زمین می‌افتد و نتیجه نمی‌گیرد.»

> رهبر معظم انقلاب سال ۱۳۸۶ در سمنان به منزل پدر و مادرم آمدند و در این دیدار بیاناتی را ایراد کردند. در میان صحبت‌های ایشان نکته‌ای بود که تمایل دارم در پایان گفت‌وگوی‌مان خدمت شما عرض کنم که بسیار امیددهنده است. امام خامنه‌ای فرمودند: «بدانید هر کس (با هر مقام و موقعیتی) بخواهد به این نظام لطمه وارد کند، روی خون شهدا سر می‌خورد و به زمین می‌افتد و نتیجه نمی‌گیرد»

شهید حمید عبدوس

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۸۴۵

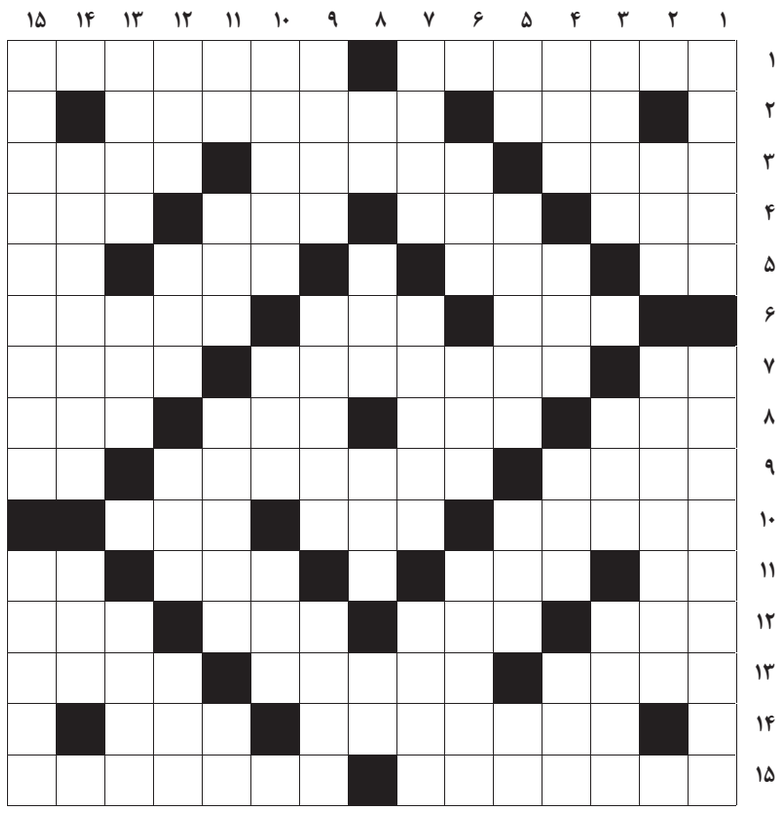

از راست به چپ

■ ۱- بازیکن خط حمله فوتبال- قطعه‌ای در خودرو ■ ۲- دهانه رود- فعالیت و جنبش زیاد ■ ۳- شاعر اهل شیراز- جای وسیع و باصفا- صدای فروریختن پیاپی آب ■ ۴- خوک وحشی- عزیزتر از فرزند- خانه شعری- نام استامپ، مدافع اسبق تیم ملی هلند ■ ۵- پیچیدن- پول دوکره- رنگ- گلو در گویش تهرانی‌ها ■ ۶- اخمو- از مواد لبنی- شهری در کرمانشاه ■ ۷- برگ برنده- نوعی موشک زمین به زمین- آفتاب‌پرست ■ ۸- خانه- دستگاهی در موسیقی ایرانی- یقه تیز- پرنده‌ای شکاری ■ ۹- رایانه لوحی- پایتخت سوئد- قدم یک‌پا ■ ۱۰- مذهب حاکم در عربستان- چالش و برخورد- کم‌پشت ■ ۱۱- دریا- کلاه شاهانه- بازنده شطرنج- انحنا و پیچش ■ ۱۲- عدد دورقمی- نام پرنده‌ای است- نازک و ظریف- گندم سوده شده ■ ۱۳- سریع‌ترین روش شنا- نویسنده امریکایی برنده جایزه ادبی نوبل در سال ۱۹۳۶ میلادی- ظرفیتی برای کارخانه‌ها ■ ۱۴- از رشته‌های ورزشی آبی- بلد ■ ۱۵- فاضل و دانشمند- عنوانی برای فوتبالیست گلزن

از بالا به پایین

■ ۱- چشم الکتریکی- ستاره بلغاری سابق بارسا که در جام جهانی ۱۹۹۴ موفق به دریافت نشان بهترین بازیکن و بهترین گلزن جام شد ■ ۲- هموار- سربسته و مهرشده ■ ۳- خاکستر- به‌جز- تملق و چاپلوسی ■ ۴- مقابل هجر- دهی در تهران- بام دنیا- ته‌نشین مایعات ■ ۵- مایه حیات- پیله کرم ابریشم- گل خوشبو- تفاله کنجد ■ ۶- فرومایه- سبکی در کونگ‌فو- گستاخی و وقاحت ■ ۷- رودی در عراق- زیرکی- اتاقک قطار ■ ۸- مغرور- برس اسب- ظرف آب- دختر کارتونی ■ ۹- خراب و دورانداختنی- گیرودار- تویی لاستیک اتومبیل ■ ۱۰- هافبک آلمانی آرسنال- وسیله برش- از بخشش کم نمی‌شود ■ ۱۱- دارچین هندی- گلخن حمام- اختلاف پتانسیل الکتریکی- رود ■ ۱۲- کاوش بی‌سر- پیامبر کشتی‌بان- به رخ کشیدن خوبی و احسان- سزاوار ■ ۱۳- سطحی- فلز گلوله- سوره سبحان ■ ۱۴- ترکیب فارسی به معنی حواشی- شاداب ■ ۱۵- تنظیم و عرضه نور مناسب در تئاتر و فیلم- کارگردان پاورچین

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۱		۶					
			۵			۹		۷
۶			۲					
۲	۷						۵	
	۴			۷				
	۶			۹			۲	
۱		۸						
۹					۶			۱
					۱	۴		۲

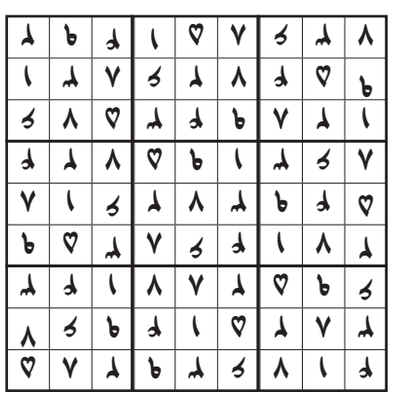

جدول کلمات متقاطع
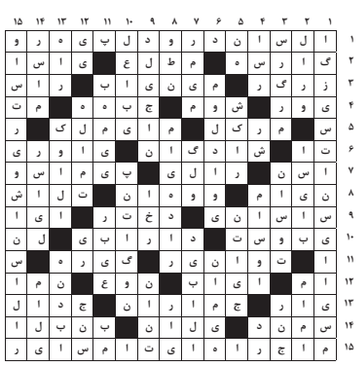
پاسخ جدول شماره ۵۸۴۴